

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفت شناسی

پیروز فطورچی

جلسه ی دهم

1383/9/29

ادامه ی بحث در باب پاسخ و گل به شکاکیت

بحث درباره ی مقاله ی و گل بود. باید یادآوری کرد که شک مورد بحث در این جا، شک دکارتی است که ناظر به جهان خارج است و از این نظر صرفاً شک موضعی است نه فراگیر. در این روایت، وجود جهان خارج، وجود ذهن، حالات و داده های ذهنی پذیرفته شده است. می توان از وجهی این روایت را شبیه ایده آلیزم دانست. البته تفاوتی میان ایده آلیزم و شک گرایی وجود دارد، و اساساً خود ایده آلیزم پاسخی به شک گرایی است.

پیش تر بیان شد که مسیر و گل برای رد شکاکیت این است که سعی می کند بر اساس کامان سنس، تجربه ی حسی و مشاهدات و تجربیات ناظر به جهان خارج را اثبات کند. دو فرضیه ی بنیادی را در برابر هم قرار می دهد، یکی R.W.H که فرضیه ی کامان سنس است و دیگری C.S.H که روایتی از شک گرایی است. قصد و گل این است که بررسی کند که این دو فرضیه، در یک رقابت تبیینی، کدام یک کفایت بیش تری دارد. و گل معتقد است که هر فرضیه ی شکاکانه لزوماً تاب رقابت با R.W.H را ندارد. و صرفاً فرضیه ی شک گرایانه ای می تواند رقیب باشد که به لحاظ ساختاری، شبیه R.W.H باشد و دارای فضایل تبیینی فی نفسه و در نسبت با R.W.H باشد. و گل دو شرط مشخص را بیان می کند:

1. شرایط مقایسه میان فرضیه ی شک گرایانه با فرضیه ی وجود جهان خارج

- 1- عناصر و مؤلفه های فرضیه ی شک گرایانه، متناظر با عناصر و مؤلفه های R.W.H باشد.
- 2- علاوه بر (1)، روابط میان مؤلفه ها نیز متناظر با R.W.H باشد. مثلاً اگر در R.W.H رابطه ی علیت یا مصاحبت وجود دارد، در فرضیه ی شک گرایانه هم باشد.

وگل در ادامه سعی می کند، پدیده ی مشخصی را ذکر کند و نسبت به آن، هر دو تبیین را که متخذ از دو فرض R.W.H و C.S.H است در رقابت قرار دهد. مثال وگل این است که می گوید فرض کنید در فضای آزاد، پشت میزی نشسته اید و در حال انجام کاری هستید و روی میز چند برگ کاغذ وجود دارد، باد نیز در حال وزیدن است و برگ های کاغذ را حرکت می دهد، بر اساس فرضیه ی جهان واقعی R.W.H، می توان این پدیده را به راحتی توضیح داد و توجیه کرد. برای توضیح این پدیده بر اساس فرضیه ی شک گرایانه C.S.H، ابتدا باید ساختار تبیین پیشین را تجربه کنیم، و به جای مؤلفه های جهان واقعی، مؤلفه های شکاکانه را جایگزین کنیم. طبق فرض R.W.H، به راحتی می توان گفت که من دیده ام که کاغذها از روی میز بلند شده اند و خود حرکت کاغذها بر روی حس بینایی من تأثیر گذاشته، و باعث دیده شدن من شده است. حس کردن باد هم امری کاملاً مشهود است، و دلیل آن برخورد باد با پوست بدن است. وزش باد نیز رابطه ی علی با حرکت کاغذ دارد. طبق فرضیه ی C.S.H باید گفت تمام چیزهایی که در جهان وجود دارد، فقط یک مغز در خمره است که این مغز به یک کامپیوتر وصل است و این که شما وزش باد را حس می کنید، معلول یک برنامه ی کامپیوتری است که باد را شبیه سازی کرده است. تأثرات بینایی نیز بر اثر تحقق برنامه ی کامپیوتری مشخصی است. ارتباط علی میان وزش باد و حرکت برگه های کاغذ نیز اثر یک برنامه ی کامپیوتری است.

در این جا باید بررسی کنیم که کدام یک از دو فرضیه ی بیان شده به لحاظ تبیینی، برتری و ترجیح دارد. البته تا حدی برتری R.W.H نسبت به C.S.H، بدیهی و واضح است، و پیشنهاد C.S.H غرابت دارد، ولی به لحاظ منطقی، صرف غرابت، دلیل مردود بودن نیست. و باید برتری را مدلل کرد. دو پیشنهاد برای اثبات برتری ساختاری می توان ارائه کرد.

2. مرجحات بیان شده برای برتری فرضیه ی وجود جهان خارج

1- تبیین ناپذیری مولفه های فرضیه ی C.S.H

عواملی که C.S.H برای تبیین موضوع خود، پیشنهاد می کند، تبیین ناپذیراند، و در واقع تبیین گرهایی اند، که خودشان تبیین نمی شوند. مثلاً این که چرا کامپیوتر باید چنین ساز و کاری داشته باشد؟ یا این که اساساً چرا کامپیوتر در وهله ی اول پدید آمده است؟ در درون فرضیه ی C.S.H این موارد مسلم فرض می شود و در داخل این فرضیه نمی توان تبیینی برای آن ها بیان کرد.

به نظر وگل این وجه خوبی برای ترجیح نیست، زیرا درون فرضیه ی R.W.H نیز سؤالات زیربنایی و پرسش های مرزی، بی پاسخ اند. مثلاً این که اساساً چرا باید جهان خارج وجود داشته باشد ، به جای آن که نباشد؟ یا این که چرا باید جاذبه ی زمین را پذیرفت؟ به بیان دیگر هر دو فرضیه به انتظام های غائی و فلسفی ای متمسک می شوند، که خودشان تبیین کننده ی آن ها نیستند. ازین نظر این دو فرضیه، فرم و ساختار یکسانی در این زمینه دارند.

2- سادگی بیشتر فرضیه ی R.W.H

الف) بر اساس تعداد مولفه های تبیین گر: مولفه های فرضیه ی R.W.H، ساده تر است، وقتی میان اشیاء و روابط میان R.W.H و C.S.H، تناظر یک به یک برقرار کنیم، در C.S.H مؤلفه هایی است که ما به ازایی در R.W.H ندارد. مثل cpu کامپیوتر و نیز مغز در خمره، از این نظر R.W.H ساده تر است.

این وجه هم به نظر می آید صحیح نیست. به دو دلیل: 1- اول آن که از یک منظر می توان گفت C.S.H صرفاً متضمن تعهد وجودی به دو شیء است و باقی آبجکت هایی که برای آن ذکر می شود، محل سخن و ساختگی است. در واقع مدافعان C.S.H قائل اند، مدافعان R.W.H با فرض وجود جهان خارج، میلیاردها واقعیت را مفروض می گیرد ولی در فرضیه ی C.S.H صرفاً دو واقعیت مفروض گرفته می شود، رایانه و مغز در خمره. 2- برای ترجیح میان دو نظریه، صرف فزونی دو مؤلفه ی بیرونی، دلیل بر عدم سادگی نسبت به نظریه ی رقیب نیست.

ب) بر اساس اصول، قواعد و قوانین تبیین کننده: به نظر وگل اساساً مقایسه ی ساختاری میان این دو فرضیه راه به جایی نمی برد، زیرا این دو فرضیه فرم و ساختار یکسانی دارند. راه درست برای مقایسه و رقابت میان این دو فرضیه، پرداختن به محتوا است. البته پرداختن به محتوا توسط وگل در این جا، از جنبه ی خاصی است. این جنبه ی مقایسه می تواند سادگی فرضیه ی R.W.H نسبت به C.S.H را نشان

دهد. جنبه ی خاصی از محتوا که وگل به آن می پردازد، ویژگی های مکانی- فضایی اشیاء است. مثل گرد بودن پرتقال و مستطیل بودن آجر، اشکال اجسام در فرضیه ی R.W.H، توضیح روشنی دارد، نیز اشکال اجسام، امکان توضیح ویژگی هایی از اشیاء را نیز دارد، و از این نظر نقش تبیینی دارد. بعضی پدیده های مرتبط با شکل اشیاء وجود دارد، که این شکل امکان تبیین آن پدیده ها را میسر می سازد. مثلاً شکل گرد پرتقال، توضیح دهنده ی حرکت کروی آن است. در فرضیه ی C.S.H، برنامه ی کامپیوتری، تأمین کننده ی شرایط شبیه سازی شکل اجسام و پدیده های مرتبط با آن است. در فرضیه ی C.S.H، با پذیرش ساختگی بودن و شبیه سازی، برای توضیح اشکال اشیاء و پدیده های مرتبط با آن، در مقایسه با R.W.H، نیاز به اصل های مکمل و قوانین تبیین کننده ی اضافی است. البته این فزونی صرفاً در ناحیه ی اصول و قوانین تبیین کننده ی اضافی است نه آبجکت ها و مؤلفه های بیرونی. امری که در واقع، طبق R.W.H، گرد است، می تواند توضیح دهد که چرا حرکت شیء کروی است. اما شیء ای که در واقع و طبق فرضیه ی C.S.H، گرد نیست، و حرکتی صرفاً مانند کره دارد، نمی تواند هم شکل خود و هم پدیده ی مرتبط با شکل خود را توضیح دهد. و نیاز به توضیح افزون تری در این جا هست. در این جا دیگر نمی توان گفت برنامه ی کامپیوتری تأمین کننده ی شرایط شبیه سازی است و تفاوتی میان دو فرضیه ی R.W.H و C.S.H وجود ندارد، و فرضیه ی R.W.H سادگی بیش تری دارد.

مورد دیگری که مور در این جا مثال می زند، این خاصیت در اجسام است که دو جسم در زمان واحد، نمی توانند در مکان واحد و زمان واحد تحقق یابند. در چهارچوب R.W.H، با توجه به ویژگی اجسام، این یک اصل بدیهی است و نیازمند به اصول و قواعد تبیین گر نیست. اما در مقابل در C.S.H، در حالت اولیه نمی توان پذیرفت که چگونه دو جسم مجازی در دو مکان مجازی نمی توانند در زمان واحد، تحقق یابند. توضیح این ویژگی اجسام، در C.S.H، نیاز به تمسک به نظام برنامه نویسی کامپیوتری و در واقع اصول تبیین گر اضافه است، این اصول تبیین گر اضافه در مقایسه با R.W.H، C.S.H را در وضعیت نامناسب تری قرار می دهد و R.W.H را ساده تر می کند.